

اصطلاح «اخباری» در سیر تحول مفهومی

دکتر کامران ایزدی مبارکه

دانشیار دانشگاه امام صادق

سید محمد هادی گرامی

دانشجوی کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث

چکیده:

در این مقاله، کاربردهای گوناگون اصطلاح «اخباری» در گذر زمان بررسی شده است. مفهوم آغازین اصطلاح «اخباری» تا سده ششم، قصه‌پرداز یا تاریخ‌نویس بود. پس از سده ششم، «اخباری» علاوه بر مفهوم پیشین، در مفهومی نزدیک به حدیث‌گرایی به کار رفت. این اصطلاح از سده یازدهم به پیرو مکتب استرآبادی اطلاق گردید و از همان زمان با نوعی ابهام روبه‌رو بود. در ادامه مقاله، پس از بررسی این ابهام به پیامدهای آن در تطبیق مصادیق اخباریان اشاره شده است.

کلیدواژه‌ها:

اخباری، اهل حدیث، اصحاب حدیث، استرآبادی.

طرح مسئله

اصطلاح اخباری به عنوان وصفی برای یک فرد، از سده‌های نخستین هجری در میان مسلمانان رایج و شناخته شده بود. پرسش این است که اصطلاح «اخباری» در سده‌های نخستین، سده‌های میانه و سپس در سده‌های متأخر هجری بر چه کسی اطلاق می‌شده است؟ اگر تفاوتی در کاربرد آن وجود داشته، آن تفاوت چیست؟ آیا در کاربرد آن هیچگاه ابهام وجود نداشته است. به طور خلاصه، سؤال این است که اصطلاح «اخباری» چه سیری در تحول مفهومی داشته است؟

1. بررسی مفهوم «اخباری» پیش از سده ششم

در میان امامیه، نجاشی (د 450 هـ) در کتاب رجال خود (نجاشی، 1373، ص 96) نخستین کسی است که واژه «اخباری» را به عنوان وصفی برای یک شخص به کار برده است. در میان اهل سنت نیز احمد بن عبدالله العجلی (د 261 هـ) در کتاب معرفة الثقات خود، نخستین کسی است که «اخباری» را بر کسی اطلاق کرده است. (عجلی، 1405ق، ج 1، ص 43)

منابع کهن شیعه و اهل سنت گواهی می‌دهد که استعمال واژه «اخباری» به عنوان وصفی برای یک فرد از سده سوم هجری در جامعه مسلمانان رایج شده است، ولی این کاربرد تا اواسط سده ششم هجری ربطی به معنای کنونی آن نداشته است. کسانی چون محمد جعفر خراسانی در گذشته به سال 1175 هـ (خراسانی کرباسی، 1382، ص 121) از علمای مکتب اخباری متأخر و میرداماد (1041 هـ) به این حقیقت اذعان کرده‌اند. (میرداماد، 1422 هـ، ص 67)

1.1. بررسی مفهوم «اخباریین» پیش از سده ششم

به نظر می‌رسد پیش از سده ششم هجری، معنای اصطلاح «اخباریین»، ربطی به گروه‌های نقل‌گرا و حدیث‌محور آن دوره نداشته و حاکی از نوعی گرایش به نقل حدیث نیز نبوده است. شیوه به کارگیری واژه «اخباری» در کنار واژه‌های دیگر چون «محدثین» یا «اصحاب السیر» در کتب کهن، به خوبی نشان دهنده تمایز این گروه از گروه‌های نقل‌گرای آن دوره و نزدیکی آنان به تاریخ‌نویسان و داستان‌سرایان است.

ابن ندیم بغدادی (د 438 هـ) در کتاب فهرست خود (ابن ندیم، 1347، ص 4) عنوانی را برای کتب مربوط به «اخباریین و اصحاب السیر و الاحداث» اختصاص داده است که به خوبی بر معنای مزبور برای اخباریین دلالت دارد. وی در بخش دیگری «احمد

بن زهیر بن حرب» را از محدثین اخباری معرفی می‌کند که تفکیک او میان این دو وصف نشان دهنده جدا بودن دایره مفهومی این دو انگاره در آن دوره است. (همان، ص 286) این در حالی است که سایر تاریخ‌نویسان و رجالیان این دوره نیز «خباریین» را در این معنا به کار برده‌اند. (خطیب بغدادی، 1417ق، ج 8، ص 375)

بررسی منابع تاریخی نشان می‌دهد که «خباریین» یا همان تاریخ‌نویسان و داستان‌سرایان ویژگی‌های ذیل را داشتند:¹

1. غالباً اسرائیلیات و مطالب صحف انبیای پیشین را نقل می‌کردند و کمتر به نقل احادیث گرایش داشتند. (ذهبی، 1407ق، ج 20، ص 382)
 2. این گروه افرادی سطحی بودند که جعل و وضع در میان آنان رواج داشت. (ابن کثیر دمشقی، 1365، ج 7، ص 251)
 3. مطالبی را که این گروه در جامعه آن روز ارائه می‌کرد، در تقابل با کتاب و سنت تلقی می‌شد. (ابو حیان، 1379، ج 6، ص 309)
 4. بسیاری از «خباریین» از اهل کتاب بودند. (قاضی عیاض، 1366، ج 2، ص 163)
- البته تاریخ‌نویسی در اینجا با معنای معهود و مشهور آن اندکی متفاوت است، در واقع به نظر می‌رسد «خباریین» کسانی بودند که به اخبار و تاریخ امت‌ها و اقوام گذشته علاقه داشتند و برای مسلمانان قصه‌گویی و داستان‌سرایی می‌کردند، اما در نقل داستان‌ها و اخبار، بی‌مبالا بودند و تلاش می‌کردند با اتکا به اسرائیلیات و حتی جعل و وضع به کار خود رونق دهند.

12. رابطه مفهوم «خباریین» با «اهل الاخبار» و «اهل الحدیث» پیش از سده ششم

در نگاه نخست، ممکن است تصور شود که سه اصطلاح مزبور پیش از سده ششم هجری، کاربردهای مشترکی داشته‌اند و یا اگر اخباریین به معنای تاریخ‌نویسان بوده است، دست‌کم اهل الحدیث و اهل الاخبار مفاهیم نزدیکی داشته‌اند، لکن بررسی متون آن دوره این فرضیه را تأیید نمی‌کند.

واقعیت آن است که اخباریین، همان اهل الاخبار هستند و از این دو به یکدیگر تعبیر شده است. در میان شیعیان، ابراهیم بن محمد ثقفی (د 283 هـ) نخستین کسی است که اهل الاخبار را به عنوان یک اصطلاح به کار برده است. وی در کتاب الغارات خود، اهل الاخبار را در کنار اهل الحدیث به گونه‌ای به کار می‌گیرد که نشان دهنده

¹. ویژگی‌های این گروه در هیچ یک از گزارش‌های تاریخی، به طور مستقل بیان نشده است. این چند گزاره نیز با دشواری از لابلای منابع درباره ایشان، استخراج گردیده است.

قربان معنایی آن با اخباریین و متفاوت بودن معنای آن با اهل الحدیث است. (ثقفی، بی تا، ج 2، ص 914)

در برخی منابع، عبارت «هذا الخبر من نقل اهل الاخبار لا يصح عند اهل الحدیث» (حافظ مزی، 1363، ج 31، ص 159/ ابن عبدالبر، 1412ق، ج 4، ص 1556) دیده می شود که به وضوح حاکی از تمایز مفهوم اهل الاخبار و اهل الحدیث و مؤیدی برای آنچه در خصوص اهل الاخبار و اخباریین گذشت، می باشد.

درباره مفهوم اهل الحدیث یا اصحاب حدیث باید گفت که این تعبیر در کتب اهل سنت، فراوان به چشم می خورد. به نظر می رسد ایشان با اندکی مسامحه، همان محدثان اهل سنت اند، از این روست که بخاری (د 256 هـ) را امام اهل الحدیث دانسته اند. (نوی، بی تا، ج 1، ص 16) اهل الحدیث در اوایل قرن سوم هجری به یک گروه کاملاً شناخته شده در جامعه علمی مسلمانان تبدیل شده بودند. (ابن بابویه، بی تا، ص 117) آن ها در اصل دارای یک گرایش فقهی بودند که در قرن های بعدی نیز از ایشان در تقابل با سایر مذاهب اربعه اهل سنت یاد شده است. (علامه حلی، 1369، ج 4، ص 382)

گرچه تمایزهای این گروه اصالتاً به خاطر اندیشه های فقهی آنان بوده است، رویکرد قشری و ظاهریشان به احادیث سبب شد تا به مسائلی چون تجسیم و تشبیه قائل شوند (ابن بابویه، بی تا، ص 117) و از این جهت، صاحب مکتب کلامی مجزایی در سده های نخست هجری شوند. (ر.ک: پاکتچی، 1379، ص 120-123) بررسی برخی گزارش ها از مجالس مناظره اوایل قرن سوم هجری نشان می دهد که جهت گیری کلامی اهل الحدیث در تقابل با جهت گیری کلامی اهل الکلام و النظر قرار داشته است. (ابن بابویه، 1371، ج 1، ص 199)

مسئله مهم درباره اهل الحدیث آن است که ایشان به رغم نگاه قشری و ظاهری به محتوای احادیث، در خصوص پذیرش روایات مانند اخباریین، بی مبالا نبوده و ملاک های خاصی در این زمینه داشته اند. تحلیل گزارش های به دست آمده درباره آن گروه نشان می دهد که آنان با معیارهای ویژه خود اقدام به گزینش احادیث صحیح از غیر صحیح می کرده اند. (شافعی، بی تا، ص 139 و 382/ شافعی، 1403ق، ج 1، ص 219 و 294 و ج 6، ص 201/ المزنی، بی تا، ص 26)

با توجه به آنچه گذشت، به نظر می رسد اینکه برخی پژوهشگران معاصر، کتاب مقابس الانوار فی الرد علی اهل الاخبار، اثر شیخ مفید (د 413 هـ) را در رد اصحاب حدیث دانسته اند، نادرست باشد. (مدرسی طباطبایی، 1368، ص 16) این احتمال از آنجا قوت می گیرد که مشاهده می شود شیخ مفید، خود در کتاب الجمل، اهل الاخبار را به

معنای اهل قصص و تواریخ به کار برده است. (1377، ص 68) همچنین سید مرتضی (د 436 ق) که معاصر و شاگرد شیخ مفید بوده و اصطلاحات استاد خویش را به خوبی می‌شناخته، اهل الاخبار را به همان معنای اهل قصص و تواریخ به کار برده است. (سید مرتضی، 1410 ق، ج 2، ص 75)

بنابراین، جمله مشهور ابن غضائری در گذشته به سده پنجم هجری درباره احمد بن محمد بن خالد برقی (د 274 ه): «فإنه كان لا يبالى عمن يأخذ على طريقة اهل الاخبار» (علامه حلی، بی تا، ص 63) ربطی به اهل الحديث و یا اصحاب حدیث ندارد بلکه اهل الاخبار در عبارت، به معنای اهل قصص و تواریخ است. (ر.ک: خراسانی کرباسی، 1382، ص 121)

2. بررسی کاربردهای اصطلاح «اخباری» از سده ششم تا ظهور مکتب استرآبادی

بر اساس شواهد موجود، به نظر می‌رسد شهرستانی (د 548 ه) نخستین کسی است که اخباری را به مفهوم گرایش به حدیث و نه تاریخ‌نویسی به کار برده است. او در کتاب الملل و النحل، اخباریان را در مقابل معتزلیان و عقل‌گرایان قرار داده است. (شهرستانی، بی تا، ج 1، ص 172)

پس از شهرستانی، کاربرد اصطلاح اخباری یا اهل الاخبار در مفاهیمی نزدیک به اهل گرایش به حدیث، ادامه پیدا کرد. در قرن هفتم، محیی‌الدین ابن عربی در گذشته به سال 638 ه (ابن عربی، بی تا، ج 2، ص 604) اهل الاخبار را در مقابل اهل العقل به کار برده است. پس از وی، قاضی عضد ایجی در گذشته به سال 759 ه، اخباریین را در مقابل اهل العدل و الاعتزال به کار برده است. (1374، ج 3، ص 691) پس از ایجی، حافظ رجب‌نوری که در قرن نهم می‌زیسته است، اخباری را در مقابل اهل العدل به کار برده است. (حافظ نوری، 1376، ص 241)

گرچه از سده ششم، از یک سو عده‌ای اخباری را در برابر اهل العدل یا اهل العقل به کار برده‌اند، عده‌ای نیز اخباری را در تقابل با «اصولی» به کار برده‌اند. شهرستانی، نخستین کسی است که اخباری را در معنای اهل گرایش به حدیث به کار برده، اما به نظر می‌رسد نخستین کسی که اصطلاح اخباری را در تقابل با اصولی به کار برده است، عبدالجلیل قزوینی رازی باشد. وی که تا سال 566 ه زنده بوده، این اصطلاح را در کتاب نقض خود استخدام کرده است. (قزوینی رازی، 1358، ص 568-569)

پس از وی، فخر رازی (د 606 ه) در کتاب المحصول خود، اصطلاح اصولی و اخباری را در برابر هم به کار برد و این تقابل را به امامیه نسبت داد. (فخر رازی، 1369،

ج 4، ص 384) پس از فخر رازی، علامه حلی (د 726 ه) نیز در کتاب *نهایة الاصول*، اخباریان را به این معنا در برابر اصولیان قرار داده است. (ابن شهید ثانی، بی تا، ص 191) شاید علت اینکه برخی علمای اخباری متأخر، مدعی شده‌اند که شکل‌گیری ریشه‌های اخباریان را باید پس از انتهای قرن پنجم جستجو کرد، به این کاربردها مربوط باشد. (آقا بزرگ تهرانی، بی تا، ج 2، ص 76)

البته این بدین معنا نیست که کاربرد اخباری به معنای تاریخ‌نویس، تنها تا قرن ششم رواج داشته است، بلکه قرن ششم نقطه آغاز کاربرد اصطلاح اخباریین در معانی جدیدی بوده است و معنای تاریخ‌نویس در کتب قرون بعدی نیز دیده می‌شود. (شهرزوری، 1374، ص 175)

پیش از قرن یازدهم هجری و پیدایش مکتب اخباریان، اصطلاح اخباری در سه معنا به کار رفته است:

از سده سوم تا سده ششم هجری، اخباری تنها به مفهوم اهل تواریخ و قصص به کار رفته است. از سده ششم هجری، اصطلاح اخباری علاوه بر مفهوم قبلی، در دو مفهوم جدید نیز به کار رفته است. نخست گروهی که در برابر اهل العدل و العقل قرار می‌گرفتند و به جای تکیه بر عقل، بیشتر بر نقل تکیه می‌کردند. دوم، اهل یک گرایش خاص با صبغه فقهی، به ویژه در میان شیعیان امامیه که در تقابل با اصولیان طبقه‌بندی می‌شدند. به نظر می‌رسد این کاربردها تا پیدایش مکتب استرآبادی ادامه داشته است.

3. وضعیت کاربردهای اصطلاح «اخباری» در چهار سده اخیر هجری

در نگاه نخست چنین به نظر آید که کاربرد اصطلاح اخباری، در چند سده اخیر هجری با مشکلی مواجه نبوده است. درست است که اصطلاح «اخباری» در سده یازدهم هجری در معنای جدیدی به کار رفته است، اما واقعیت آن است که هنگامی که یک پژوهشگر تاریخ قصد دارد بی‌طرفانه درباره اخباریان داوری نماید، با نوعی ابهام و تشّتّ آرا در مفهوم و مصداق این اصطلاح مواجه می‌گردد.

3.1 به کارگیری اصطلاح «اخباری» در معنای جدید پس از ظهور مکتب استرآبادی

کاربرد اصطلاح اخباری به معنای کنونی آن، پس از فعالیت‌های مولا محمدامین استرآبادی (د 1033 ه) که وی را مؤسس و پایه‌گذار اخباریان می‌دانند، در قرن یازدهم هجری شیوع یافت. اخباریان، گروهی از شیعیان اثنی‌عشری هستند که به شکل مستقل و در قالب یک مکتب در سده‌های اخیر هجری ظهور کرده‌اند و در واقع بیش از آنکه

یک گرایش کلامی-اعتقادی باشند، یک گرایش فقهی‌اند. بدین جهت، از آنان در تقابل با اصولیان یاد می‌شود.

درباره علت ظهور اخباریان احتمالات متعددی ذکر شده است که برخی از آن‌ها از این قرار است:

1. مولا محمدامین استرآبادی، مکتب اخباری را بنا به توصیه استاد خود، میرزا محمد استرآبادی (د 1028ق)، رجالی بزرگ پایه‌گذاری کرد. (سبحانی، 1387، ص 309)

2. سلسله صفویه برای جلوگیری از قدرت گرفتن علمای شیعه و ممانعت از مزاحمت آن‌ها برای حکومت، جنبش اخباریگری را تقویت کرد و به تقابل میان اصولی‌ها و اخباری‌ها دامن زد. (همان، ص 311)

3. در قرن دهم هجری، گرایشی که خواستار آزادی بیشتر در فقه بود و چارچوب‌های قبلی را برنمی‌تافت، تقویت شد. در نهایت، نمونه کامل این گرایش در جنبش اخباریگری جلوه کرد. (مدرسی طباطبایی، 1368، ص 57)

3. اندیشه اخباریگری توسط مهاجرانی که از امپراطوری عثمانی به ایران آمدند، در ایران نفوذ کرد. (سبحانی، 1387، ص 312)

4. به گفته برخی پژوهشگران معاصر، بیشتر احتمالاتی که درباره علل ظهور اخباریان مطرح شده، قابل نقد است و علت اصلی ظهور و شکل‌گیری اخباریان را باید در واقعیات تاریخی عصر ائمه (ع) و جریان نقل‌گرایی در میان برخی از اصحاب ایشان جستجو کرد. (همان، ص 314)

مولا محمدامین استرآبادی با تألیف کتاب *الفوائد المدنیة فی الرد علی من قال بالاجتهاد و التقلید*، مکتب جدیدی را در اصول عرضه کرد. وی همان‌گونه که خود در مقدمه کتابش عنوان می‌کند پس از مشاهده تضاد بسیاری از قواعد اصولی شیعیان و اهل سنت با اخبار متواتر، مدت مدیدی از عمر خویش را در شهر مدینه، صرف «تنقیح» و «تحقیق» احادیث می‌کند تا اینکه عده‌ای از وی می‌خواهند تا اصول فقه به ایشان بیاموزد و وی کتاب مزبور را در اصول فقهی، برگرفته از کتاب و سنت، تألیف می‌کند. (استرآبادی، 1381، ص 27)

استرآبادی در کتاب خویش ادعا نکرده است که مکتب جدیدی به عنوان اخباری بنیان نهاده است، بلکه تنها مدعی است قدمای امامیه از شیوه خاصی برای استنباط احکام استفاده می‌کرده‌اند که با شیوه اصولیان متأخر متفاوت است. لذا برای نشان دادن این تمایز، از قدما تعبیر به اخباریین (همان، ص 91، 92، 97، 104، 111 و 136) می‌کند

تا مشخص شود که شیوه آنان برای استنباط مبتنی بر اخبار بوده است و تنها خود را به عنوان پیرو روش قدما معرفی می‌کند. (همان، ص 104)

بر اساس گفته‌های استرآبادی، کتاب الفوائد المدنیه، یک کتاب اصولی است که در آن شیوه استنباط قدمای امامیه از روایات تبیین شده است و او خود را پیرو اصول قدمای امامیه می‌داند و معتقد است که اصول متأخرین امامیه به ویژه در مسئله اجتهاد و تقلید، برگرفته از عامه است. (همان، ص 100)

هم‌مسلمان و پیروان استرآبادی نظیر شیخ یوسف بحرانی (د 1186 هـ) نیز او را «مجدّد» اخباریان در قرون اخیر می‌دانند و بر این باورند که قدمای شیعه، اخباریان نخستین‌اند. (بحرانی، بی‌تا، ج 1، ص 167) اخباریان در کتب خود از شیخ صدوق (د 381 هـ) تعبیر به «عمدة الاخباریین» (حر عاملی، 1379، ص 67/ همو، 1384، ص 40/ استرآبادی، 1381، ص 111) یا «رئیس الاخباریین» (بحرانی، بی‌تا، ج 1، ص 169 و 170/ حر عاملی، 1384، ص 40) کرده‌اند و شیوخ مکتب قم را «ساطین الاخباریین» (بحرانی، بی‌تا، ج 1، ص 266) دانسته‌اند. همچنین تعبیر «القدماء الاخباریین» (بحرانی، بی‌تا، ج 9، ص 393/ فیض کاشانی، 1349، ص 153) در کتب ایشان فراوان به چشم می‌خورد. به نظر می‌رسد تنها زمینه‌ای که باعث شده استرآبادی و پیروان او به اخباری شهرت پیدا کنند، همین نکات مزبور باشد.

3.2. نامشخص بودن مرزهای اصطلاح «اخباری» در مقام مفهوم

اخباری به معنای مصطلح کنونی، پس از استرآبادی رواج یافت و به او نسبت داده شد، اما به نظر می‌رسد این اصطلاح علاوه بر مقام مصداق در مقام مفهوم نیز با اندکی ابهام روبه‌رو است و مرزهای آن از زمان استرآبادی تاکنون به طور کامل روشن نگردیده است.

گفته می‌شود اندیشه اخباریگری بر اساس نفی حجّیت ظواهر کتاب، نفی حجّیت حکم عقل، نفی حجّیت اجماع، پذیرش قطعی الصدور بودن روایات کتب اربعه و اصالة الاحتیاط بنا شده است (سبحانی، 1387، ص 307) اما پوشیده نیست که پرداختن به تفاوت‌های اخباریان و اصولیان در تألیفات مستقل و غیر مستقل از یک سو و تفاوت این تبیین‌ها از سوی دیگر- که گاه تا مرز یکی دانستن دو طرف و گاه تا برشماری ده‌ها اختلاف میان آن دو پیش رفته است- حاکی از وجود نوعی ابهام در مرز میان اخباری و اصولی است.

سلسله نگاشته‌ها درباره مرز میان اخباری و اصولی از سده یازدهم هجری تا دوره اخیر، حاکی از استمرار این ابهام از زمان ظهور اخباریان تاکنون است.

شیخ حر عاملی (د 1104 ه) از نخستین کسانی است که در قرن یازدهم، درباره اختلاف‌های اخباریان و اصولیان تحقیق کرده است، وی در کتاب *الفوائد الطوسیه* که آن را پیش از سال 1090 هجری نگاشته است (آقا بزرگ تهرانی، بی تا، ج 10، ص 217) در فایده 92 کتاب با تأکید بر اینکه نزاع میان اصولیان و اخباریان لفظی نیست، میزان اختلافات دو طرف را تا 23 مورد برشمرده است. (حر عاملی، 1403 ق، ص 446) در همان قرن، ملا رضی قزوینی (د 1096 ه) نیز در کتاب *لسان الخواص* به موضوع اختلافات دو طرف پرداخته است. (قیصری، 1367، ص 162)

پس از وی در قرن دوازدهم هجری سید نعمت الله جزائری (د 1112 ه) شاگرد مشهور علامه مجلسی، آخرین بخش از کتاب *منبع الحیة* را به بیان اختلافات میان دو طرف اختصاص داده است. (جزائری، 1401، ص 40)

در همان قرن شیخ عبدالله سماهیجی بحرانی (د 1135 ه) در کتاب *منیة الممارسین*، اختلافات میان دو طرف را به چهل مورد رسانده است. (آقا بزرگ تهرانی، بی تا، ج 23، ص 211)

شیخ یوسف بحرانی (د 1186 ه) در مقدمه *حلائق* تلاش کرده است نشان دهد که اصولی و اخباری، تفاوت‌های محصلی که سبب ایجاد دو مکتب متمایز شود، ندارند (بحرانی، بی تا، ج 1، ص 168) لکن از سوی دیگر، با تألیف کتاب *الفرق بین المجتهدین و الاخباریین*، وجود این اختلافات را پذیرفته است. (آقا بزرگ تهرانی، بی تا، ج 16، ص 177)

در قرن سیزدهم، شیخ جعفر کاشف الغطاء (د 1227 ه) در کتاب *الحق المبین فی تصویب المجتهدین و تخطئه جهال الاخباریین* تلاش کرده است با تبیین مرزهای این دو مکتب، ایشان را به یکدیگر نزدیک کند و نشان دهد که مجتهد، همان اخباری است و اخباری، همان مجتهد است. (همان، ج 7، ص 37)

لکن میرزا محمد اخباری (د 1232 ه) در رد کتاب شیخ جعفر، *الصیحة بالحق* را نوشته است تا ثابت کند اختلاف‌های دو طرف ریشه‌ای است و تنها اخباریان اهل نجات‌اند. (همان، ج 8، ص 263)

میرزا محمد اخباری همچنین در کتاب دیگر خود، *حرز الحواس عن وسوسة الخناس*، تفاوت‌ها را به 39 مورد رسانده است. (همان، ج 6، ص 393) وی در کتاب

دیگر خود به نام الطهر الفاضل، تفاوت‌ها را تا 59 مورد نیز ذکر کرده است. (قیصری، 1367، ص 162)

میرزا علی (د 1273 هـ) فرزند کوچک‌تر میرزا محمد اخباری در کتاب سبکة اللجین فی الفرق بین الفریقین الاصولیین والاخباریین، به بیان اختلافات دو طرف پرداخته است. (آقا بزرگ تهرانی، بی‌تا، ج 12، ص 127)

در همین دوره مولی عبدالصاحب بن محمد جعفر دوانی (د 1274 هـ) در کتاب مجموعه الفوائد، تلاش کرده است که نشان دهد رابطه میان مشرب اصولی و اخباری تباین است. (همان، ج 20، ص 96)

سید محمد دزفولی حائری (زنده در 1280 هـ) در کتاب فاروق الحق، موارد اختلافی را به 86 مورد رسانده است. (همان، ج 16، ص 95)

میرزا محمد صاحب هندی (زنده در 1285 هـ) رساله الفروق الخمسه بین الاصولی و الاخباری (همان، ج 16، ص 186) را در همین قرن نگاشته است.

در همین ایام، میرزا محمد بن علی بن میرزا محمد اخباری (زنده در 1286 هـ) با تألیف رساله اصلاح ذات البین لرفع نزاع الخصمین، سعی کرده است به همگرایی و نزدیک جلوه دادن مبادی دو طرف کمک کند. (همان، ج 11، ص 83)

شیخ محمد طبسی خراسانی (د قرن 13 هـ) در کتاب میزان السداد (همان، ج 23، ص 312) و سید محمود خفری حسین (د قرن 13 هـ) در مقاله فی الفرق بین الاصولی و الاخباری (همان، ج 21، ص 403) به تبیین اختلافات دو طرف پرداخته‌اند.

در قرن چهاردهم هجری نیز، مولا لطف الله لاریجانی نجفی (د 131 هـ) در کتاب الفوائد العلمیه (همان، ج 16، ص 349) و سید مهدی بن سید علی غریفی بحرانی (د 1343 هـ) در کتاب جمانة البحرین (همان، ج 5، ص 133) به تبیین مرزهای اصولی و اخباری پرداخته‌اند.

3.3. تشتت و ابهام در مقام تطبیق اصطلاح اخباری

با توجه به اینکه اصطلاح اخباری در مقام مفهوم با نوعی تشتت و ابهام روبه‌رو بوده است، این مشکل به مقام تطبیق مصادیق نیز سرایت کرده و نمود این چندگانگی در مصادیق، بیشتر رخ نموده است.

1.3.3. ابراز تردید در مقام تطبیق

بسیار دیده می‌شود که در کتب تراجم و رجال دربارهٔ اخباری بودن یک فرد، با اطمینان حکم نمی‌شود و اخباری بودن یا گرایش به سمت اخباری به او نسبت داده می‌شود و این قرینه‌ای بر ابهام اصطلاح اخباری در مقام تطبیق است.

شیخ عبدالنبی قزوینی (د قرن 12 هـ) دربارهٔ ملا رضی قزوینی می‌گوید: «کان رأیه مائلاً الی الاخباریه.» (قزوینی، 1364، ص 157)

همچنین سید حسن صدر (د 1354 هـ) دربارهٔ شیخ اباصالح المهدی الفتونی (د 1183 هـ) می‌گوید: «بل هو الی الاخباریه أقرب.» (صدر، 1363، ص 393)

حتی دیده می‌شود که شیخ علی بحرانی (د 1340 هـ) در کتاب *انوار البدرین*، مدّعی شده است که شیخ یوسف بحرانی تنها به اخباریان گرایش داشته است، این در حالی است که شیخ یوسف، صراحتاً خود را به اخباریان منتسب کرده است. (بحرانی، بی‌تا، ج 23، ص 545) البته همان‌طور که ذکر شد شیخ یوسف در دوازدهمین مقدمهٔ *حدائق* سعی کرده است به نوعی میان اخباریان و مجتهدان صلح برقرار کند، اما در آنجا مدّعی نشده است که از مبانی اخباریان عدول کرده است و تنها تأکید می‌کند که مجادله در این باب به دلیل مفاسدش باید ترک شود. (بحرانی، بی‌تا، ج 1، ص 167)

به هر حال، کتاب *حدائق* به خوبی نمایانگر وابستگی مؤلف آن به مکتب اخباری است و به نظر می‌رسد این گونه تلاش‌ها برای نزدیک جلوه دادن دو مکتب، بیش از انگیزه‌های علمی مبتنی بر مصلحت‌اندیشی بوده است.

2.3.3. اشتباه در مقام تطبیق

یکی از بهترین قراینی که نشان می‌دهد اصطلاح اخباری در سده‌های اخیر همواره با نوعی ابهام در مقام تطبیق روبه‌رو بوده، تفاوت جایگاه واقعی مصادیق اخباریان با جایگاه آنان در الگوی مشهور ارائه شده است.

بر اساس الگوی متداولی که در بررسی ادوار فقه شیعه وجود دارد، اخباریان به دو گروه «میان‌ه‌رو» و «تندرو» تقسیم می‌شوند. (سبحانی، 1387، ص 317) برای مثال، افرادی چون محمدتقی مجلسی در گذشته به سال 1070 هجری (کهنوی کشمیری، 1260، ص 283) و سید نعمت الله جزائری در گروه اخباریان میان‌ه‌رو طبقه‌بندی می‌شوند (مدرس، 1303، ج 3، ص 112) و از سوی دیگر، شخصیتی مثل استرآبادی به عنوان اخباری تندرو شناخته می‌شود.

پس از بررسی دقیق مشخص می‌شود که الگوی مزبور علاوه بر اینکه در مقام تطبیق برخی از مصادیق دچار اشتباه شده است، اساساً از مبنای علمی دقیق و مشخصی برای

این تقسیم‌بندی برخوردار نیست؛ علاوه بر اینکه برخی انگیزه‌های غیر علمی و غیر حرفه‌ای نیز به این گونه خطاها دامن زده است.

اکنون دو نمونه از این اشتباهات ذکر می‌شود:

نمونه اول- گفته می‌شود که شیخ حر عاملی، یک اخباری میانه‌رو بوده و در مسلک خود، متصلّب و تندرو نبوده است. (خوانساری، 1367، ص 618) اما شواهد آشکاری وجود دارد که نشان می‌دهد شیخ حر، یک اخباری تمام‌عیار و پایبند به اصول مسلک خود بوده است.

شیخ یوسف بحرانی که از هم‌مسلکان و قریب العهد به شیخ حر عاملی بوده، علاوه بر اینکه به اخباری بودن او تصریح کرده است (بحرانی، بی‌تا، ج 13، ص 422) از او به «متصلّب اخباریان» تعبیر می‌کند (همان، ج 12، ص 55)؛ تعبیری که آن را دربارهٔ مولا محمدامین استرآبادی به کار برده است. (فیضری، 1367، ص 160)

از سوی دیگر، در آثار شیخ حر نیز مواردی دیده می‌شود که دلالتی جز اخباری بودن وی ندارد. وی در انتهای کتاب *وسائل الشیعه*، به ذکر فوایدی می‌پردازد و در فایدهٔ دهم به اعتراض‌هایی که ممکن است به طریقهٔ اخباریان وارد شود، پاسخ می‌گوید. (حر عاملی، 1371، ج 30، ص 267)

همچنین شیخ حر در *رسالة الاثنی عشریة فی الرد علی الصوفیة*، پس از اینکه در ردّ یک حدیث به وجوهی تمسّک می‌کند، به یک اشکال پاسخ می‌دهد: «بر اساس اعتقاد اخباریان، وجود این حدیث در *الکافی*، دلیل بر صحّت آن است، پس چگونه آن را تضعیف می‌کنید؟» سپس پاسخ این سؤال را با پذیرش مبنای مزبور یعنی قطعی الصدور بودن احادیث کافی ارائه می‌کند. (همو، بی‌تا، ص 142)

همچنین صاحب *وسائل الشیعه* در کتاب *الایقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة*، در باب سوم کتاب پیش از آنکه شروع به بیان و تفسیر آیات مربوط به رجعت کند، می‌گوید: «بدان که شیوهٔ قدامی امامیه و تمامی اخباریان، بر آن استوار شده است که در تفسیر قرآن و سایر امور شرعی تکیه و عمل کردن به چیز دیگری جز احادیث معصومین (ع) جایز نیست». سپس به تفسیر آیات وارد شده در رجعت با این مبنا می‌پردازد. (همو، 1379، ص 91)

نمونه دوم- گفته می‌شود که علامه محمدباقر مجلسی (د 1110 هـ) یک اخباری مسلک (جناتی، 1372، ص 316) و یا دست کم یک اخباری میانه‌رو (طارمی، 1375، ص 200) بوده است، اما تعبیری که هم‌عصران مجلسی از وی داشته‌اند، تردیدی دربارهٔ

اصولی بودن او باقی نمی‌گذارد و برخی پژوهش‌های محققان اخیر نیز گواه این مطلب است. (ر.ک: ملکی میانجی، 1379، ج 2، ص 261-312)

شیخ محمد اردبیلی (د 1101 هـ) در کتاب رجالی خود، یعنی جامع الرواة، از علامه مجلسی با عنوان «خاتم المجتهدین» نام می‌برد. (اردبیلی، بی‌تا، ص 78) سید محمد بن احمد حسینی لاهیجانی نیز در مجموعه پرسش‌ها و پاسخ‌هایی که از استادش مجلسی جمع‌آوری کرده و کار تألیف آن را در سال 1103 هـ به پایان برده، از استادش تعبیر به «خاتم المجتهدین» می‌کند. (لاهیجانی، 1411ق، ص 5)

مولا زین العابدین انصاری (د قرن 12 ق) در کتاب خود، الارث (آقا بزرگ تهرانی، بی‌تا، ج 1، ص 444) یا شرح فرائض الشرایع (همان، ج 13، ص 379) از استاد خود علامه مجلسی، مکرراً تعبیر به خاتم المجتهدین کرده است. لازم است ذکر شود که این کتاب در سال 1124 قمری، یعنی حدود چهارده سال پس از فوت مجلسی تألیف شده است. محمد جعفر بن محمد طاهر خراسانی نیز از علامه مجلسی تعبیر به خاتم المجتهدین کرده است. (خراسانی کرباسی، 1412ق، ص 549)

شیخ یوسف بحرانی در حالی که از امثال فیض کاشانی (بحرانی، بی‌تا، ج 9، ص 391) و حرّ عاملی (همان، ج 12، ص 55) با عنوان اخباری یاد می‌کند، از مجلسی به عنوان یک مجتهد و اصولی میانه‌رو تعبیر می‌کند (همان، ج 1، ص 14) و اگر مجلسی واقعاً یک اخباری بود، شیخ یوسف بحرانی در نام بردن از او به عنوان یک اخباری درنگ نمی‌کرد.

در آثار مجلسی نیز مواردی وجود دارد که گواه بر این مدّعاست. اگر مجلسی خود را پایبند و وامدار مکتب اخباریان می‌دانست، به یقین در سراسر کتاب 110 جلدی خود به ویژه در مقدمه آن- مانند سایر اخباریان- به آنان اشاره می‌کرد و به نوعی تضاد فکری خود را با اصولیان ابراز می‌نمود، حال آنکه چنین مطلبی در بحار الانوار و دیگر آثار مجلسی دیده نمی‌شود.

علامه مجلسی در کتاب بحار الانوار پس از اینکه یکی از روایات دشوار مربوط به عالم ذر را نقل می‌کند، به بیان وجوهی در معنای آن می‌پردازد، یکی از وجوه را به اخباریان نسبت می‌دهد و می‌گوید: «و منها ما ذهب الیه الاخباریون» (مجلسی، 1360، ج 5، ص 260) چنین بیانی بدون هیچ قرینه‌ای نشان می‌دهد که گوینده این کلام، خود را از اخباریان نمی‌داند، اگر مجلسی اخباری بود، شایسته بود به شکلی، اخباریان یا گفتار آن‌ها را به خود نسبت می‌داد. حتی در پایان گرچه وجهی را مطرح می‌کند که

به وجه اخباریان شباهت دارد، از انتساب آن به اخباریان می‌پرهیزد و آن را به عنوان یک وجه مستقل از جانب خود مطرح می‌کند.

همچنین یکی از اصول مسلم و قطعی اخباریان، نپذیرفتن «تنويع رباعی» حدیث و عمل به اصطلاح متقدمین به عنوان «صحیح» و «ضعیف» است. شیخ یوسف بحرانی، مقدمه دوم کتاب معظم خود، *الحدائق الناضرة* را به این امر اختصاص داده و بر آن تأکید کرده است (بحرانی، بی‌تا، ج 1، ص 14)، حال آنکه علامه مجلسی در کتاب *مرآة العقول*، به تقسیم‌بندی احادیث بر اساس تنويع رباعی متأخرین پرداخته است.

بنابراین، بر خلاف الگوی مشهور که حرّ عاملی و مجلسی را از اخباریان میانه‌رو می‌داند، حرّ عاملی، یک اخباری تمام‌عیار و مجلسی، یک مجتهد اصولی است.

در بحث از روند سیر تحوّل مفهومی اصطلاح اخباری، ناگزیر به ابهام داشتن این مفهوم در قرون متأخر اشاره کردیم. بررسی راه این ابهام‌زدایی، نیاز به نگارش مقاله جداگانه و تفصیلی دارد، اما نکاتی درباره این ابهام‌زدایی مطرح می‌شود.

با توجه به اینکه مشخص شد درباره معنا و مصداق اصطلاح اخباری در قرون متأخر هجری، نوعی تشّت و ابهام وجود دارد، به نظر می‌رسد دقیق‌ترین راه‌های شناسایی یک اخباری، به ترتیب اولویت از این قرار است:

1. بهترین راه، استناد به گزارش شخصی افراد درباره مشرب و گرایش آن‌هاست. اگر کسی در آثارش به اخباری بودن خود اذعان کرد، دیگر تردیدی درباره او و مشرب فقهی‌اش باقی نمی‌ماند.

2. در درجه بعدی، استناد به گزارش اخباریان درباره هم‌مسلمان خود می‌تواند بسیار مفید باشد؛ چراکه آنان بیش از هر کسی آگاه به مسلک خود هستند و می‌توانند معرف سایر اخباریان باشند به ویژه اگر از معاصران کسی باشند که درباره او گزارش می‌دهند.

3. استفاده از گزارش غیر اخباریان درباره اخباری‌ها در درجه سوم توصیه می‌شود؛ چراکه امکان دارد در این نوع گزارش‌ها، تقابل‌های دوطرفه و برخی رقابت‌ها در صحت گزارش‌ها تأثیر گذارد.

4. در آخرین مرحله و به عنوان ضعیف‌ترین قرینه می‌توان از اعتقادات و گرایش‌های فقهی- اصولی یک فرد برای قضاوت درباره اخباری بودن او استفاده کرد؛ چراکه مشخص شد اختلاف‌ها و ابهام‌های زیادی در این زمینه وجود دارد.

نتیجه‌گیری

اصطلاح اخباری، به عنوان وصفی برای یک فرد از قرن سوم هجری در جامعه مسلمانان رواج یافت. این اصطلاح تا سده ششم در معنای تاریخ‌نویس و قصه‌پرداز کاربرد داشته است و قرابتی با اصطلاحاتی همچون «هل الحدیث» یا «صحاب حدیث» نداشته است. پس از سده ششم، اصطلاح اخباری برای نخستین بار به عنوان نوعی حدیث‌گرایی در برابر عقل‌گرایی و عدل‌گرایی کاربرد پیدا کرد و با فاصله اندکی در همان قرن، علاوه بر کاربردهای پیشین، به یک گرایش فقهی در میان امامیه در تقابل با اصولیان اطلاق شد. سرانجام با ظهور مکتب استرآبادی، این اصطلاح بر مکتب وی نامگذاری شد. پس از سده یازدهم، کاربرد اصطلاح اخباری برای مکتب استرآبادی، همواره با نوعی ابهام در مقام مفهوم و مصداق روبه‌رو بوده است و به نظر می‌رسد کارآمدترین راه برای زدودن این ابهام، استناد به گزارش اخباری درباره خود یا هم‌سلکانش درباره وی می‌باشد.

منابع

1. آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن؛ *الذريعة الى تصانيف الشيعة*؛ قم: مؤسسة اسماعيليان، بی تا.
2. ابن بابويه، محمد بن علی؛ *التوحيد*؛ به کوشش هاشم حسینی تهرانی، قم: جامعه مدرسين، بی تا.
3. ابن بابويه، محمد بن علی؛ *عيون اخبار الرضا*؛ به کوشش حسين اعلمی، بیروت: مؤسسة اعلمی، 1361.
4. ابن شهيد ثانی، حسن بن زين الدين؛ *معالم الدين و ملاذ المجتهدين*؛ قم: مؤسسة نشر اسلامي، بی تا.
5. ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله؛ *الاستيعاب*؛ بیروت: دار الجیل، 1412ق.
6. ابن عربي، محمد بن علی؛ *الفتوحات المکیه*؛ بیروت: دار صادر، بی تا.
7. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر؛ *البدایة و النهایه*؛ به کوشش علی شیری، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1365.
8. ابن ندیم، محمد بن اسحاق؛ *الفهرست*؛ به کوشش رضا تجدد، تهران: بی تا، 1347.
9. ابو حیان، محمد بن یوسف؛ *البحر المحيط*؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، 1379.
10. اردبیلی، محمد بن علی؛ *جامع الرواة*؛ قم: انتشارات مصطفوی، بی تا.
11. استرآبادی، محمد امین بن محمد شریف؛ *الفوائد المدنیه*؛ قم: مؤسسة نشر اسلامي، 1381.
12. بحرانی، یوسف بن احمد؛ *الحدائق الناضره*؛ قم: مؤسسة نشر اسلامي، بی تا.
13. پاکتچی، احمد، مقالة «صحاب حدیث»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامي*؛ تهران: انتشارات دائرة المعارف بزرگ اسلامي، 1379.
14. ثقفی، ابراهیم بن محمد؛ *الغارات*؛ به کوشش محدث ارموی، بی جا: چاپخانه بهمن، بی تا.
15. جزائری، سید نعمت الله؛ *منبع الحیة و حجة قول المجتهد من الأموات*؛ بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، 1401ق.
16. جنّاتی، محمد ابراهیم؛ *ادوار اجتهاد*؛ تهران: انتشارات کیهان، 1372.
17. حافظ برسی، رجب بن محمد؛ *مشارق انوار الیقین*؛ بیروت: مؤسسة الاعلمی، 1376.
18. حافظ مزی، یوسف بن عبدالرحمن؛ *تهذیب الکمال*؛ به کوشش بشار عواد معروف، بیروت: مؤسسة الرساله، 1363.
19. حر عاملی، محمد بن حسن؛ *الاثنی عشریة فی الردّ علی الصوqیه*؛ قم: دار الکتب العلمیه، بی تا.
20. _____؛ *الایقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه*؛ تهران: دلیل ما، 1379.
21. _____؛ *تواتر القرآن*؛ به کوشش سید محمد هادی گرامی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، 1384ش.
22. _____؛ *الفوائد الطوسیة*؛ قم: المطبعة العلمیه، 1403.

23. _____؛ وسائل الشیعه؛ قم: مؤسسه آل البيت، بی تا.
24. خراسانی کرباسی، محمد جعفر بن محمد طاهر؛ اکیلیل المنهج فی تحقیق المطلب؛ به کوشش جعفر حسینی اشکوری، قم: دار الحديث للطباعة و النشر، 1382.
25. خراسانی کرباسی، محمد جعفر بن محمد طاهر؛ مسائل ایادی سبا (چاپ شده ضمن مجموعه 25 رساله فارسی)؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، 1412ق.
26. خطیب بغدادی، احمد بن علی؛ تاریخ بغداد؛ به کوشش مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه، 1417ق.
27. خوانساری، محمدباقر؛ روضات الجنات؛ با تصحیح محمدعلی روضاتی، چاپ سنگی در یک مجلد به کوشش حاج سید سعید طباطبایی نائینی، بی جا، 1367ق.
28. ذهبی، محمد بن احمد؛ تاریخ الاسلام؛ بیروت: دارالکتب العربی، 1407ق.
29. سبحانی، جعفر؛ تاریخ فقه و فقههای امامیه؛ ترجمه حسن جلالی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، 1387.
30. سید مرتضی، علی بن حسین؛ الشافی؛ قم: مؤسسه اسماعیلیان، 1410ق.
31. شافعی، محمد بن ادريس؛ الرساله؛ به کوشش احمد محمد شاکر، بیروت: المكتبة العلمیه، بی تا.
32. _____؛ کتاب الأم؛ بیروت: دار الفکر، 1403ق.
33. شهرزوری، عثمان بن عبدالرحمن؛ مقدمه ابن الصلاح؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، 1374.
34. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم؛ الملل و النحل؛ بیروت: دار المعرفه، بی تا.
35. شیخ مفید، محمد بن محمد؛ الجمل؛ قم: مکتبه الداوری، 1377.
36. صدر، حسن؛ تکمله امل الآمل؛ قم: کتابخانه مرعشی نجفی، 1363.
37. طارمی، حسن؛ علامه مجلسی؛ تهران: طرح نو، 1375.
38. عجلی، احمد بن عبدالله؛ معرفه الثقات؛ مدینه: مکتبه الدار، 1405ق.
39. عضدالدین ایچی، عبدالرحمن بن احمد؛ المواقف؛ بیروت: دار الجیل، 1374.
40. علامه حلی، حسن بن یوسف؛ خلاصه الاقوال؛ به کوشش شیخ جواد قیومی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، بی تا.
41. _____؛ منتهی المطلب؛ مشهد: مرکز پژوهش های آستان قدس رضوی، 1369.
42. فخر رازی، محمد بن عمر؛ المحصول؛ بیروت: مؤسسه الرساله، 1369.
43. فیض کاشانی، محمد محسن؛ الاصول الاصلیه؛ به کوشش محدث ارموی، بی جا: سازمان چاپ دانشگاه، 1349.
44. قاضی عیاض، عیاض بن موسی؛ الشفا بتعریف حقوق المصطفی؛ بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر، 1366.

45. قزوینی رازی، عبدالجلیل بن ابی الحسین؛ نقض؛ به کوشش محدث ارموی، تهران: بی‌نا، 1358.
46. قزوینی، عبدالنبی بن محمدتقی؛ تتمیم امل الآمل؛ قم: کتابخانه مرعشی نجفی، 1364.
47. قیصری، احسان؛ مقاله «خباریان»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران: انتشارات دائرة المعارف بزرگ، 1367.
48. کهنوی کشمیری، محمد مهدی؛ نجوم السماء؛ بی‌جا: چاپخانه جعفری، 1260.
49. لاهیجانی، سید محمد بن احمد؛ نظم الثالی؛ به کوشش سید مهدی رجایی، قم: دارالکتاب الاسلامی، 1411ق.
50. مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی؛ بحار الانوار؛ بیروت: مؤسسة الوفاء، 1360.
51. مدرس، محمد علی؛ ریحانة الادب؛ تبریز: بی‌نا، 1303.
52. مدرسی طباطبایی، حسین؛ مقدمه‌ای بر فقه شیعه؛ به کوشش محمد آصف فکرت، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، 1368.
53. المزنی، اسماعیل بن یحیی؛ مختصر المزنی؛ بیروت: دار المعرفه، بی‌تا.
54. ملکی میانجی، علی؛ علامه مجلسی اخباری یا اصولی (مقاله چاپ شده در مجموعه یادنامه علامه مجلسی)، تهران: انتشارات وزرات فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1379.
55. میرداماد، محمدباقر بن محمد؛ الرواشح السماویة؛ قم: دارالحديث، 1422ق.
56. نجاشی، احمد بن علی؛ رجال النجاشی؛ قم: مؤسسه نشر اسلامی، 1373.
57. نووی، یحیی بن شرف؛ المجموع؛ بیروت: دار الفکر، بی‌تا.